

تضادها و هم‌راستایی میان حاکمیت دولت بر نهادهای عمومی در ایران و حقوق بین‌الملل

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 – 1477

ISC.SID.NOORMAGZ.MAGIRAN
GOOGLESCHOLAR.ENSANI
www.jaml.ir

سال ۱۴۰۴، سال ششم، شماره ۲۳،
صفحات ۱۵-۱

محمدرضاتمری فر (نویسنده) گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

مسئول

گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

دکتر حجت خدائی فام

چکیده

در نظام‌های حقوقی معاصر، نسبت میان حاکمیت دولت‌ها و الزامات حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در زمینه نظارت بر نهادهای عمومی، یکی از چالش‌های بنیادین در تحقق توازن میان منافع ملی و تعهدات فراملی به‌شمار می‌رود. این پژوهش با تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران، به بررسی ابعاد گوناگون تضاد و هم‌راستایی میان حاکمیت دولت در کنترل و هدایت نهادهای عمومی از یک سو، و الزامات و موازین حقوق بین‌الملل از سوی دیگر می‌پردازد. در این راستا، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، تلاش شده است تا ضمن واکاوی مفاهیم بنیادین چون حاکمیت ملی، صلاحیت دولت در امور داخلی، نهادهای عمومی و اصول حقوق بین‌الملل، موارد مشخصی از تنش یا تطابق میان عملکرد دولت ایران با تعهدات بین‌المللی آن در حوزه‌هایی چون حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی مورد تحلیل قرار گیرد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هرچند اصل حاکمیت دولت در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، اما با گسترش قواعد آمره و تعهدات بین‌المللی، مرزهای این حاکمیت در مواردی محدود شده و تعارض‌هایی پدید آمده است. با این حال، از منظر حقوقی و سیاست‌گذاری، امکان هم‌راستایی و تفسیر تطبیقی میان الزامات بین‌المللی و اقتضائات حاکمیتی وجود دارد که می‌تواند مبنایی برای تدوین راهبردهای حقوقی سازگار و کاهش تنش میان سطح ملی و بین‌المللی فراهم آورد.

حاکمیت دولت، نهادهای عمومی، حقوق بین‌الملل، تعارض صلاحیت، حاکمیت ملی.

واژگان کلیدی:

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469

Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

Year 2025, Sixth year, Issue 23

Pages 1-15

Conflicts and Alignments Between State Sovereignty Over Public Institutions in Iran and International Law

Mohammad Reza
Tamarifar (Author)

Department of law, ur.c., Islamic azad university, urmia, iran

Dr. Hojat Khodaifam

Department of law, ur.c., Islamic azad university, urmia, iran

Abstract

In contemporary legal systems, the relationship between state sovereignty and international law obligations, especially in the field of oversight of public institutions, is considered one of the fundamental challenges in achieving a balance between national interests and transnational obligations. Focusing on the Islamic Republic of Iran, this study examines various aspects of the conflict and alignment between state sovereignty in controlling and directing public institutions on the one hand, and the requirements and standards of international law on the other. In this regard, by using a descriptive-analytical method, an attempt has been made to analyze specific cases of tension or compliance between the Iranian government's performance and its international obligations in areas such as human rights, humanitarian law, and cooperation with international organizations, while examining fundamental concepts such as national sovereignty, state competence in domestic affairs, public institutions, and principles of international law. The findings of the study indicate that although the principle of state sovereignty has been recognized in international law, with the expansion of peremptory norms and international obligations, the boundaries of this sovereignty have been limited in some cases and conflicts have emerged. However, from a legal and policy perspective, there is a possibility of alignment and comparative interpretation between international obligations and sovereign requirements, which can provide a basis for developing consistent legal strategies and reducing tension between the national and international levels.

Keywords: State sovereignty, public institutions, international law, conflict of jurisdiction, national sovereignty.

مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان عالی ترین سند حقوقی کشور، جایگاه ویژه ای در تنظیم روابط میان دولت، نهادهای عمومی و مردم دارد. این قانون در اصول مختلف خود به مصادیق بارزی از خدمات عمومی اشاره کرده و تأمین آن ها را بر عهده دولت نهاده است. این امر از نگاه برخی صاحب نظران نشانگر آن است که خدمات عمومی به مثابه فلسفه وجودی دولت و دستگاه های اجرایی تلقی می شود و دولت در مقام تأمین کننده اصلی مصالح عمومی و رفاه جمعی، وظیفه ای کلیدی در این زمینه بر دوش دارد [۱].

از سوی دیگر، ساختار نظام حقوق بین الملل نیز بر مبنای اصل دولت محوری شکل گرفته است. نظام بین المللی دولت محور ریشه در معاهدات و ستفالی دارد که پس از جنگ های سی ساله اروپا، در سال ۱۶۴۸ میلادی به منظور تأمین صلح و ایجاد نظم پایدار میان دولت ها منعقد شد. این نظام پس از جنگ جهانی دوم و با تدوین منشور ملل متحد، توسعه یافت و اصل همکاری دولت ها برای حفظ صلح و امنیت بین المللی، به صورت نظام مند در چارچوب سازمان ملل متحد نهادینه گردید. در چنین نظامی، حاکمیت دولت نه تنها به عنوان سنگ بنای سازمان دهی سیاسی داخلی به شمار می رود، بلکه در روابط بین المللی نیز محوریت دارد. دولت ها در این ساختار، نه تنها واضع قواعد بین المللی اند، بلکه مسئولیت اجرای این قواعد را نیز بر عهده دارند. حاکمیت دولت، مفهومی بنیادین است که متضمن اختیار و اقتدار انحصاری در تعیین نظام حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک سرزمین خاص و اعمال آن بر تمام افراد ساکن آن سرزمین است.

در ایران نیز، دولت به موجب قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه، اختیارات گسترده ای در حوزه مدیریت و نظارت بر نهادهای عمومی دارد. نهادهای عمومی که گاه در ساختار حقوقی ایران به عنوان مؤسسات عمومی غیردولتی یا نهادهای وابسته به دولت شناخته می شوند، در ارائه خدمات عمومی، اجرای سیاست های کلان ملی، و نیز در تحقق عدالت اجتماعی

نقش دارند. با این حال، در این میان سؤالات مهمی درباره حدود حاکمیت دولت بر این نهادها، میزان استقلال عملکردی آن ها، و سازوکارهای نظارتی موجود مطرح است؛ سؤالاتی که بررسی آن ها مستلزم تبیین دقیق جایگاه حاکمیت دولت در حقوق داخلی و نیز تطبیق آن با قواعد و رویه های بین المللی است [۲].

در سطح بین المللی، تعریف و شرایط فعالیت نهادها و سازمان های غیردولتی بیشتر در چارچوب اسناد و اساسی که توسط سازمان های بین المللی تهیه شده اند، مورد توجه قرار گرفته است. میثاق جامعه ملل، که اولین تلاش بین المللی مدرن برای تنظیم روابط میان کشورها بود، هیچ گونه چارچوب رسمی برای مشارکت سازمان های غیردولتی در نظام بین الملل فراهم نکرد و تنها در ماده ۲۵ خود به شکل محدودی از همکاری با شبکه سازمان های صلیب سرخ یاد کرده بود. اما منشور ملل متحد، نخستین سند بین المللی بود که به صورت مشخص اصطلاح «سازمان های غیردولتی» را به کار برد و در ماده ۷۱ خود، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد را مجاز دانست تا برای مشورت با سازمان های غیردولتی، ترتیبات لازم را اتخاذ نماید. پس از آن، با تصویب مجموعه ای از قطعنامه ها توسط شورای اقتصادی و اجتماعی، چارچوب مشخصی برای تعامل با سازمان های غیردولتی و نهادهای عمومی فرادولتی پدید آمد [۳].

در این میان، نهادهای عمومی در ایران نیز همواره در تلاقی بین حاکمیت دولت از یک سو، و الزامات بین المللی از سوی دیگر قرار داشته اند. این نهادها، هرچند در ظاهر از ساختار دولت مستقل اند، اما به دلیل مسئولیت های عمومی و تأمین خدماتی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به دولت مرتبط است، همواره در معرض نظارت، کنترل و حتی دخالت های دولت قرار دارند. در عین حال، برخی از این نهادها در تعامل با سازمان ها و نهادهای بین المللی نیز فعال اند و باید الزامات حقوق بین الملل را نیز رعایت کنند. این وضعیت، زمینه ساز

باشد. بدیهی است که در جهان امروز، حاکمیت دولت‌ها همچنان مهم‌ترین رکن در ساختارهای سیاسی و حقوقی است، اما این حاکمیت باید با اصول عدالت، شفافیت، و پاسخ‌گویی در سطح داخلی و همچنین با الزامات حقوق بین‌الملل هم‌راستا گردد[۶].

۲. مراحل تکامل و شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی داخلی و مصادیق سازمان‌های غیردولتی در فرایند صلح سازمان‌های غیردولتی (NGOs) به‌عنوان نهادهایی مستقل از دولت و قدرت‌های سیاسی، طی دهه‌های اخیر نقش برجسته‌ای در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ایفا کرده‌اند. شکل‌گیری این نهادها، حاصل تحولات گسترده در ساختار دولت-ملت‌های مدرن، جهانی‌شدن و نیز گسترش ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشری در سطح بین‌المللی است. در ایران نیز روند شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی متأثر از شرایط داخلی، تحولات قانونی، نیازهای اجتماعی و تجربیات تاریخی خاصی بوده است. سازمان‌های غیردولتی در سطح داخلی در آغاز بیشتر در قالب خیریه‌ها و نهادهای مذهبی ظاهر شدند، اما در ادامه با گسترش مفهوم جامعه مدنی و تصویب قوانین مربوط به تأسیس و فعالیت نهادهای غیردولتی، این سازمان‌ها صورت نهادهای متنوع‌تری به خود گرفتند[۷].

بودجه این سازمان‌ها از منابع مختلفی تأمین می‌شود، از جمله کمک‌های مردمی، حمایت نهادهای بین‌المللی، منابع درآمدی ناشی از فعالیت‌های خودسازمان‌دهی و گاه کمک‌های دولتی. عملکرد آن‌ها در مقایسه با بخش خصوصی نیز از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. برخلاف بخش خصوصی که عمدتاً بر سود اقتصادی تمرکز دارد، سازمان‌های غیردولتی اهداف غیرانتفاعی چون رفع محرومیت، توسعه اجتماعی، دفاع از حقوق بشر و محیط زیست را دنبال می‌کنند. با این حال، برخی از آن‌ها ممکن است در چارچوب‌هایی شبیه به بنگاه‌های اقتصادی عمل کرده و از الگوهای مدیریتی مشابه استفاده نمایند[۸].

نوعی تنش یا دست‌کم چالش مفهومی و اجرایی میان حاکمیت دولت و اصول و تعهدات بین‌المللی شده است[۴]. از جمله پرسش‌های مهمی که در این باره مطرح می‌شود آن است که: تا چه اندازه دولت ایران می‌تواند بدون نقض قواعد بین‌المللی، بر نهادهای عمومی خود اعمال حاکمیت کند؟ کدام یک از قواعد بین‌المللی می‌توانند به‌عنوان محدودیت‌هایی برای اعمال این حاکمیت محسوب شوند؟ چه سازوکارهایی برای تضمین استقلال نهادهای عمومی در برابر حاکمیت دولت وجود دارد؟ آیا حاکمیت مطلق دولت در ایران، مانعی بر سر راه انطباق نهادهای عمومی با اصول بین‌المللی نیست؟ و آیا میان حقوق اساسی داخلی ایران و حقوق بین‌الملل عمومی، نوعی هماهنگی و هم‌راستایی در زمینه جایگاه نهادهای عمومی وجود دارد یا خیر؟

تحقیق حاضر با موضوع "تضادها و هم‌راستایی میان حاکمیت دولت بر نهادهای عمومی در ایران و حقوق بین‌الملل"، تلاشی است برای پاسخ به این پرسش‌های بنیادین. در این پژوهش، ضمن تبیین مفاهیم نظری مربوط به حاکمیت دولت، نهادهای عمومی و حقوق بین‌الملل، سعی شده است تا نقاط افتراق و اشتراک میان نظام حقوقی ایران و نظام حقوق بین‌الملل در این زمینه آشکار شود. هدف اصلی این تحقیق، تحلیل چالش‌های مفهومی و اجرایی ناشی از تقابل یا تعامل میان اقتدار حاکمیتی دولت ایران و ضرورت رعایت تعهدات و هنجارهای بین‌المللی در قبال نهادهای عمومی است[۵].

بررسی این موضوع نه تنها از جنبه نظری حائز اهمیت است، بلکه از نظر کاربردی نیز در سیاست‌گذاری عمومی، تنظیم قوانین داخلی، و نیز در تعاملات بین‌المللی ایران تأثیرگذار است. با توجه به پیچیدگی‌های موجود در نظام حقوقی ایران، که گاه به دلیل نبود شفافیت، هم‌پوشانی اختیارات نهادها و نبود توازن بین استقلال سازمان‌ها و کنترل دولتی با چالش مواجه می‌شود، مطالعه حاضر می‌تواند بستری مناسب برای اصلاحات احتمالی و پیشنهاد سازوکارهایی جهت هماهنگ‌سازی بیشتر نظام حقوقی ایران با تعهدات بین‌المللی

مدنی جهانی، نقش پل ارتباطی میان مردم، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را ایفا می‌کنند[۱۰].

با این حال، عملکرد سازمان‌های غیردولتی همواره با چالش‌هایی روبرو بوده است. یکی از انتقادات مهم به این نهادها، گزارش‌دهی ناقص، ابزاری عمل کردن در راستای اهداف قدرت‌های جهانی، تمرکز جغرافیایی در کشورهای غربی، و ضعف ساختاری در کشورهای در حال توسعه است. از سوی دیگر، مسائل مالی نیز از جمله موانع بزرگ بر سر راه فعالیت مستقل و مؤثر سازمان‌های غیردولتی است. وابستگی مالی به منابع دولتی یا بین‌المللی، گاه موجب تضعیف استقلال این سازمان‌ها و کاهش اعتماد عمومی می‌شود[۱۱].

در مسیر تعامل با دولت‌ها نیز چالش‌هایی وجود دارد. در برخی موارد، دولت‌ها با دیده تردید به فعالیت‌های این سازمان‌ها نگرسته و آن‌ها را تهدیدی برای اقتدار خود تلقی می‌کنند. این موضوع به‌ویژه در کشورهایی که ساختار سیاسی بسته‌تری دارند، ملموس‌تر است. اما در سوی دیگر، نهاد‌های بین‌المللی نیز در تلاش‌اند تا با ایجاد سازوکارهای حقوقی، شخصیت حقوقی سازمان‌های غیردولتی را به رسمیت شناخته و حمایت لازم را برای فعالیت آن‌ها فراهم آورند[۱۲].

نقش سازمان‌های غیردولتی در فرآیند صلح نیز چشمگیر است. این نهادها در مراحل مختلف از شناسایی و پیش‌بینی منازعات گرفته تا مدیریت و پیشگیری از آن‌ها، فعالیت‌های مؤثری داشته‌اند. آن‌ها با بهره‌گیری از دیپلماسی پیشگیرانه، برگزاری کارگاه‌ها، گفت‌وگوهای بین‌فرهنگی، کمک‌های بشردوستانه، حمایت از قربانیان جنگ و... در شکل‌گیری صلح پایدار سهیم هستند. سازمان‌های غیردولتی همچنین در فرآیند خلع سلاح و کنترل تسلیحات نیز نقش داشته‌اند. از مشارکت در جنبش‌های ضد سلاح‌های هسته‌ای و کوچک گرفته تا اعمال فشار بر دولت‌ها برای پیوستن به معاهدات بین‌المللی خلع سلاح. در پایان، می‌توان گفت که سازمان‌های غیردولتی، به‌رغم همه چالش‌ها، به‌ویژه در کشورهایی با ساختار سیاسی محدودتر، به بازیگران مؤثر در عرصه داخلی و

در حقوق ایران، سازمان‌های غیردولتی تعاریف و جایگاه خاصی دارند. این نهادها شامل سازمان‌های خصوصی غیردولتی و همچنین نهادهایی با ماهیت عمومی ولی مستقل از دولت می‌شوند. نهادهای عمومی غیردولتی که در راستای اهداف عمومی فعالیت می‌کنند، اما وابسته به دولت نبوده و از منابع مالی خاص خود بهره‌مندند، جایگاه مهمی در سیاست‌گذاری و اجرای پروژه‌های اجتماعی دارند. از این میان، می‌توان به سازمان‌هایی همچون شهرداری‌ها، سازمان تأمین اجتماعی و برخی نهادهای فرهنگی اشاره کرد که در قالب نهادهای عمومی غیردولتی فعالیت دارند[۹].

با گسترش فعالیت‌های فراملی، مفهوم سازمان‌های غیردولتی نیز در حقوق بین‌الملل جایگاه خاصی یافت. هرچند در ابتدا شخصیت حقوقی بین‌المللی تنها به دولت‌ها و سازمان‌های بین‌الدولی اختصاص داشت، اما تحولات پس از جنگ جهانی دوم و تدوین اسنادی چون منشور ملل متحد، موجب گسترش حوزه شمول این مفهوم شد. سازمان‌های غیردولتی به تدریج به عنوان کنشگرانی مؤثر در تدوین، نظارت و اجرای اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شدند. منشور ملل متحد در ماده ۷۱ از نقش مشورتی این سازمان‌ها در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل سخن گفته و بدین ترتیب برای نخستین بار راه را برای مشارکت رسمی نهادهای غیردولتی در سطح جهانی گشود. همچنین سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای نظیر شورای اروپا در معاهده استراسبورگ نیز به این مشارکت توجه داشته‌اند.

در این راستا، سازمان‌های غیردولتی توانسته‌اند با بهره‌گیری از ابزارهایی همچون میانجی‌گری در منازعات، بسیج افکار عمومی جهانی، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و حتی طرح دعوا در محاکم بین‌المللی، نقشی مهم در فرآیندهای صلح و امنیت ایفا کنند. نمونه‌هایی از این نقش‌آفرینی را می‌توان در همکاری با نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، تسهیل مذاکرات بین گروه‌های درگیر و ارزیابی توافقات صلح مشاهده کرد. این سازمان‌ها به عنوان نمایندگان جامعه

حقوق بشری همچون دادگاه اروپایی حقوق بشر، دیوان بین‌آمریکایی حقوق بشر و دادگاه آفریقایی حقوق بشر نسبت به مشارکت سازمان‌های غیردولتی سیاست‌های بازتر و مشارکتی‌تری در پیش گرفته‌اند [۱۵].

یکی از مهم‌ترین ابزارهای مشارکت این نهادها در دادرسی‌های بین‌المللی، نهاد «دوست دادگاه» است. این نهاد، امکانی را فراهم می‌آورد تا سازمان‌هایی که مستقیماً طرف دعوا نیستند، بتوانند دیدگاه‌ها، استدلال‌های حقوقی یا داده‌های تخصصی خود را به دادگاه ارائه دهند. به‌طور معمول، دادگاه‌ها از این نهاد به‌عنوان منبعی ارزشمند برای تصمیم‌گیری بهره می‌برند. استفاده از این ابزار، به‌ویژه در دعاوی حقوق بشری، منازعات مربوط به محیط زیست، حقوق پناهندگان و حمایت از اقلیت‌ها افزایش یافته و نشانگر تکامل نقش سازمان‌های غیردولتی در شکل‌گیری و تبیین قواعد حقوق بین‌الملل است [۱۶].

قواعد جدید مشارکت سازمان‌های غیردولتی در دادرسی‌های بین‌المللی نیز نشانگر گذار از موضع انفعالی به سمت مشارکت مشروط و ساختاریافته است. به عبارت دیگر، دادگاه‌ها و محاکم بین‌المللی با درک اهمیت مشارکت این نهادها، چارچوب‌های خاصی برای پذیرش اطلاعات و استدلال‌های آن‌ها تعیین کرده‌اند. این چارچوب‌ها دربردارنده شرایطی مانند بی‌طرفی، تخصص، ارتباط منطقی با موضوع دعوا و رعایت اصول آیین دادرسی است. این روند حاکی از آن است که مشارکت سازمان‌های غیردولتی دیگر امری استثنایی و محدود نبوده، بلکه بخشی از رویه پذیرفته‌شده حقوقی در سطوح مختلف بین‌المللی به شمار می‌رود [۱۷].

تاریخچه دیوان اروپایی حقوق بشر نیز گویای سیر تدریجی افزایش نقش سازمان‌های غیردولتی در فرآیندهای قضایی است. در مراحل ابتدایی، به‌ویژه پیش از تصویب پروتکل‌های شماره ۵ و ۱۱، دیوان دارای ساختاری نسبتاً محدود و پیچیده بود که عمدتاً به شکایات انفرادی و بین‌دولتی می‌پرداخت. اما با اصلاحات ساختاری و نهادینه‌شدن مشارکت‌های غیردولتی،

بین‌المللی تبدیل شده‌اند. آنها با پر کردن خلأهای موجود میان دولت‌ها و مردم، زمینه‌ساز تحقق اهداف توسعه پایدار، حقوق بشر، صلح و امنیت جهانی می‌گردند. با تقویت زیرساخت‌های حقوقی، افزایش شفافیت و اعتمادسازی عمومی، این سازمان‌ها می‌توانند بیش از پیش در خدمت منافع جمعی بشر قرار گیرند [۱۳].

۳. نقش سازمان‌های غیردولتی در دادرسی‌های بین‌المللی در سال‌های اخیر، نقش سازمان‌های غیردولتی در فرآیندهای دادرسی بین‌المللی به‌طرز چشم‌گیری افزایش یافته است، به‌گونه‌ای که این نهادها نه‌تنها به‌عنوان ناظران بیرونی بلکه در مقام کنشگرانی فعال در ساختارهای حقوقی بین‌المللی ظاهر شده‌اند. از منظر حقوقی، هرچند سازمان‌های غیردولتی شخصیت حقوقی بین‌المللی مستقل از دولت‌ها ندارند، اما رویه‌های عملی دادگاه‌ها و محاکم بین‌المللی در دهه‌های اخیر، بستری برای مشارکت آنان فراهم کرده‌اند. مشارکت این سازمان‌ها عمدتاً در قالب ارائه اطلاعات، اسناد پشتیبان، طرح نگرانی‌های حقوق بشری، مشارکت در جلسات عمومی دادرسی و ارائه لوایح موسوم به «دوست دادگاه (Amicus Curiae)» صورت می‌گیرد. این مشارکت‌ها از نظر محاکم بین‌المللی واجد ارزش است زیرا موجب ارتقاء دقت در کشف حقیقت و تضمین انصاف در روند دادرسی می‌شود [۱۴].

جایگاه سازمان‌های غیردولتی نزد دادگاه‌های بین‌المللی به‌تدریج ارتقاء یافته است. در گذشته، این نهادها عمدتاً به‌عنوان ناظران یا مشاوران غیررسمی به حساب می‌آمدند، اما امروزه بسیاری از آن‌ها نقش جدی در تنظیم اسناد حقوقی، بررسی اجرای تصمیمات قضایی، و حتی نظارت بر اجرای احکام ایفا می‌کنند. در این میان، دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) و دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) هرچند به‌طور سنتی محدود به دولت‌ها و بازیگران دولتی بوده‌اند، اما نقش سازمان‌های غیردولتی را به‌ویژه در زمینه جمع‌آوری مستندات، آموزش حقوقی و حمایت از قربانیان به رسمیت شناخته‌اند. در این راستا، بسیاری از دادگاه‌های منطقه‌ای

فرایندهای دادرسی به شمار می‌آیند. آنان در تهیه لوایح، شناسایی نقض‌ها و ارائه نظرات مشورتی نقشی بنیادین ایفا کرده‌اند. به‌ویژه در آراء مشورتی دیوان بین‌آمریکایی، نظرات سازمان‌های غیردولتی، بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند تصمیم‌گیری قضات بوده است. نقش این سازمان‌ها در نظام آفریقایی حقوق بشر نیز با وجود چالش‌های ساختاری، قابل توجه است. دادگاه آفریقایی حقوق بشر و مردم، به عنوان نهاد قضایی منطقه‌ای، با پذیرش صلاحیت توافقی و شخصی گسترده، بستر مناسبی برای مشارکت سازمان‌های غیردولتی فراهم آورده است. این نهادها در بسیاری از موارد به عنوان واسطه‌ای میان جامعه مدنی و دادگاه عمل کرده‌اند و از این رهگذر به ارتقاء حقوق بشر در سطح قاره آفریقا کمک کرده‌اند. پذیرش صلاحیت توافقی سازمان‌های غیردولتی نزد دادگاه آفریقایی، گام مهمی در جهت نهادینه کردن حضور آنها در سازوکارهای دادرسی بین‌المللی به شمار می‌آید [۲۰].

در مجموع، باید اذعان کرد که روند تکامل مشارکت سازمان‌های غیردولتی در دادرسی‌های بین‌المللی از جنبه‌های شکلی و محتوایی، نمایانگر تحولی بنیادین در نظریه و عمل حقوق بین‌الملل است. این تحول، هم نشانه‌ای از پذیرش تدریجی نقش بازیگران غیردولتی در عرصه بین‌المللی است و هم پاسخی به ضرورت‌های دنیای امروز که در آن پیچیدگی مسائل جهانی، مشارکت گسترده‌تر و چندبعدی‌تری را می‌طلبد. با تقویت چارچوب‌های قانونی، شفافیت نهادی و ظرفیت‌سازی در سازمان‌های غیردولتی، می‌توان انتظار داشت که در آینده، نقش آنان در فرایندهای قضایی بین‌المللی بیش از پیش تثبیت و تعمیق یابد [۲۱].

۴. بررسی سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در عرصه بین‌المللی

این دیوان به یکی از فعال‌ترین دادگاه‌های حقوق بشری تبدیل شد. پس از تصویب پروتکل شماره ۱۱، دادگاه اروپایی حقوق بشر از ساختار دو مرحله‌ای (کمیسیون و دادگاه) به ساختار یکپارچه تبدیل شد که این تحول، مشارکت سازمان‌های غیردولتی را تسهیل کرد. در ساختار جدید، این سازمان‌ها به‌طور گسترده‌تری در فرایندهای رسیدگی مشارکت دارند، چه در مقام ارائه‌دهنده اسناد و چه در مقام مشاوران غیررسمی [۱۸].

صلاحیت‌های دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در قالب صلاحیت محلی، شخصی، موضوعی و زمانی تعریف شده است که همگی زمینه‌ساز مشارکت موثر سازمان‌های غیردولتی هستند. به‌ویژه در بعد صلاحیت موضوعی که مرتبط با حقوق بنیادین بشر است، سازمان‌های غیردولتی بیشترین نقش را ایفا می‌کنند. آن‌ها می‌توانند از طریق شناسایی نقض‌های سیستماتیک، ارائه گزارش‌های تحقیقی، آموزش جوامع محلی و حمایت از قربانیان، زمینه طرح دعوی را فراهم آورند و در جریان رسیدگی قضایی نیز با ارائه اسناد و شواهد مؤثر، دادگاه را در احراز حقیقت یاری دهند [۱۹].

بررسی نقش سازمان‌های غیردولتی در دعوی مطرح‌شده در کمیسیون و دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز حائز اهمیت است. در برخی موارد، این نهادها خود به عنوان یکی از طرفین دعوا ظاهر شده‌اند، به‌ویژه زمانی که نقض‌های حقوق بشری جنبه فراگیر داشته و جمعی از شهروندان یا گروه‌های خاص را درگیر کرده است. نمونه‌های برجسته‌ای همچون پرونده‌های Sheffield and Horsham v. UK، Brannigan and McBride v. UK، Young, James and McGinley and Egan v. UK، و Webster v. UK از جمله مواردی هستند که در آن‌ها نقش سازمان‌های غیردولتی، چه در مقام شاکی و چه در مقام مشاور، برجسته بوده و در نهایت بر رأی دادگاه تأثیرگذار بوده است. در نظام بین‌آمریکایی حقوق بشر نیز نقش سازمان‌های غیردولتی به‌ویژه از طریق کمیسیون بین‌آمریکایی و دیوان بین‌آمریکایی حقوق بشر تقویت شده است. این نهادها، در کنار دولت‌ها و قربانیان، یکی از منابع اصلی اطلاعات و تحلیل در

غیردولتی در عرصه بین‌المللی شده است. با تنوع یافتن موضوعات جهانی و پیچیده‌تر شدن آن‌ها، نیاز به نهادهایی با نگاه تخصصی و انعطاف‌پذیر برای مشارکت در فرایند سیاست‌گذاری و اجرای پروژه‌ها بیش از پیش احساس می‌شود. سازمان‌های غیردولتی در این میان، با بهره‌گیری از تجربه میدانی، مشروعیت مردمی و انگیزه‌های بشردوستانه، توانسته‌اند جایگاه ویژه‌ای کسب کنند. همچنین، با تغییر ماهیت مخاصمات مسلحانه از جنگ‌های بین‌الدولی به درگیری‌های داخلی و غیرمتمقارن، نقش سازمان‌های غیردولتی در امدادسانی، ثبت نقض حقوق بشر و میانجی‌گری افزایش یافته است [۲۳].

از دیگر عوامل مهم، ایده دموکراسی جهانی است. به تدریج این باور تقویت شده که مشارکت عمومی و نمایندگی جامعه مدنی در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی، شرط لازم برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های جهانی است. سازمان‌های غیردولتی در این راستا نه تنها بازتاب‌دهنده خواسته‌های جوامع محلی هستند، بلکه می‌توانند صدای گروه‌های محروم و بدون نماینده را به سطوح بالای تصمیم‌گیری برسانند. این نقش، به‌ویژه در سازمان‌های حقوق بشری، محیط زیستی و دفاع از حقوق زنان و اقلیت‌ها به‌روشنی دیده می‌شود [۲۴].

سازمان‌های غیردولتی از قابلیت‌های متعددی برخوردارند که فعالیت مؤثر آن‌ها در عرصه بین‌المللی را ممکن ساخته است. آن‌ها اغلب ساختاری چابک و غیرمتمركز دارند، هزینه‌های پایین‌تری نسبت به نهادهای دولتی دارند، سریع‌تر واکنش نشان می‌دهند و در مواردی که دولت‌ها به دلیل ملاحظات سیاسی مداخله نمی‌کنند، وارد عمل می‌شوند. همچنین، توان بالایی در شبکه‌سازی جهانی، تأثیرگذاری رسانه‌ای، بهره‌برداری از فناوری اطلاعات، و نیز استفاده از منابع داوطلبانه و مردمی دارند. با این حال، فعالیت آن‌ها نیز با محدودیت‌هایی روبه‌روست. از جمله این محدودیت‌ها می‌توان به نبود چارچوب حقوقی الزام‌آور بین‌المللی، وابستگی مالی به دولت‌ها یا نهادهای خاص، نبود نظارت مؤثر بر عملکرد، و گاه

سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی (NGOs) در دهه‌های اخیر به بازیگران پررنگ و مؤثری در صحنه روابط بین‌المللی تبدیل شده‌اند. این سازمان‌ها که برخلاف نهادهای دولتی، نه به واسطه دولت‌ها بلکه از سوی نهادهای مردمی و جامعه مدنی شکل می‌گیرند، با برخورداری از ظرفیت‌های خاص، نقشی فزاینده در فرآیندهای تصمیم‌سازی جهانی، صلح، توسعه، حمایت از حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست ایفا می‌کنند. یکی از دلایل اصلی رشد جایگاه سازمان‌های غیردولتی در روابط بین‌المللی، پدیده جهانی شدن است. جهانی شدن باعث فشرده شدن ارتباطات، افزایش وابستگی‌های متقابل میان کشورها و در نتیجه، کاهش قدرت مطلق دولت‌ها در اداره انحصاری امور جهانی شده است. در چنین فضایی، سازمان‌های غیردولتی به عنوان حلقه‌های واسطه میان دولت‌ها و مردم، توانسته‌اند حوزه تأثیرگذاری خود را گسترش دهند و در برخی عرصه‌ها حتی جایگزین یا مکمل نهادهای دولتی شوند [۲۲].

افزون بر آن، فراملی‌گرایی به عنوان یکی دیگر از تحولات بنیادین روابط بین‌الملل، به سازمان‌های غیردولتی مجال داده است تا از مرزهای ملی عبور کرده و با مسائل بین‌المللی مواجه شوند. امروز بسیاری از بحران‌ها نظیر تغییرات اقلیمی، حقوق بشر، فجایع انسانی و مخاصمات مسلحانه از ماهیتی بین‌المللی برخوردارند و نیازمند پاسخ‌هایی جهانی هستند. در چنین بستری، سازمان‌های غیردولتی با انعطاف‌پذیری و توانایی بسیج سریع منابع، به کنشگرانی مؤثر در مدیریت بحران‌های جهانی تبدیل شده‌اند. همچنین، مفهوم حکمرانی جهانی که بر فرایند تصمیم‌سازی جهانی فراتر از انحصار دولت‌ها تأکید دارد، به رسمیت شناختن نقش سازمان‌های غیردولتی را ضروری ساخته است. آنها با تخصص، شبکه‌سازی، اطلاع‌رسانی و ایجاد مشارکت اجتماعی، به تحقق حکمرانی فراگیر و چندبازگیری کمک کرده‌اند.

تحولات ساختاری در نظام همکاری‌های بین‌المللی نیز از دیگر دلایلی است که زمینه‌ساز ورود و استقرار سازمان‌های

شبه‌رسمی برخوردار شده و در نهادهایی چون سازمان ملل دارای جایگاه مشورتی هستند [۲۷].

از نظر مالی، سازمان‌های غیردولتی منابع متنوعی را برای تأمین بودجه خود به کار می‌گیرند؛ از جمله کمک‌های داوطلبانه مردمی، کمک‌های بنیادهای خیریه، حمایت‌های دولتی، درآمد حاصل از پروژه‌ها و مشارکت با نهادهای بین‌المللی. اما مشکلاتی نیز در حوزه مالی آنان وجود دارد؛ از جمله وابستگی مالی به منابع خاص، عدم ثبات در درآمدهای میان‌مدت و بلندمدت، دشواری در ارائه گزارش‌های مالی شفاف، و گاه اتهام به استفاده سیاسی از منابع مالی. این چالش‌ها می‌تواند استقلال و اثربخشی سازمان‌ها را تحت‌الشعاع قرار دهد [۲۸].

رابطه میان سازمان‌های غیردولتی و نهادهای بین‌المللی بسیار پیچیده و چندلایه است. برخی از این سازمان‌ها در فرآیند مشورت، تدوین استانداردها، و اجرای پروژه‌های سازمان‌های بین‌المللی مشارکت دارند. رابطه سازمان‌های غیردولتی با جامعه ملل، سیستم ملل متحد و نهادهای تخصصی آن (همچون یونسکو، سازمان جهانی بهداشت و ...) طی دهه‌های اخیر توسعه چشمگیری یافته است. در این میان، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد (ECOSOC) نقش کلیدی دارد؛ این شورا با تصویب قطعنامه‌هایی همچون قطعنامه ۱۵۵۶/۳۱، چارچوبی برای اعطای جایگاه مشورتی به سازمان‌های غیردولتی فراهم کرده است. همچنین، دبیرخانه و مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد نقش هماهنگ‌کننده‌ای در همکاری با این نهادها ایفا می‌کنند و بدین‌وسیله امکان مشارکت مؤثرتر آنان در فرآیندهای بین‌المللی را فراهم می‌آورند [۲۹].

در مجموع، بررسی سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در عرصه بین‌المللی نشان می‌دهد که این نهادها با وجود تمام چالش‌ها، نقشی غیرقابل انکار در تحولات جهانی دارند. آن‌ها نمایندگان جامعه مدنی جهانی‌اند و در مسیر دستیابی به عدالت، توسعه پایدار، صلح و حقوق بشر، سهم مهمی ایفا می‌کنند. آینده

شفاف نبودن سازوکار تصمیم‌گیری درون‌سازمانی اشاره کرد. همچنین، برخی سازمان‌های غیردولتی ممکن است در عمل به جای نمایندگی از جامعه مدنی، نقش بازیگران سیاسی یا ابزار نفوذ دولت‌ها را ایفا کنند که مشروعیت آن‌ها را تضعیف می‌نماید [۲۵].

در کنار این محدودیت‌ها، نقایصی نیز در عملکرد سازمان‌های غیردولتی دیده می‌شود؛ از جمله پراکندگی و موازی‌کاری، تمرکز بر علایق خاص بدون توجه به اولویت‌های واقعی جوامع، ناتوانی در پاسخ‌گویی به نیازهای بلندمدت، و ضعف در ارزیابی اثربخشی اقدامات. برای اثربخش‌تر شدن فعالیت سازمان‌های غیردولتی در سطح بین‌المللی، نیاز به بایسته‌هایی چون ارتقاء شفافیت مالی و عملکردی، تقویت ساختارهای داخلی، پایبندی به اصول بی‌طرفی و استقلال، ایجاد شبکه‌های همکاری منطقه‌ای و جهانی، و نیز توسعه چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی جهت به رسمیت شناختن نقش و جایگاه آنان وجود دارد [۲۶].

در بُعد مفهومی، سازمان‌های غیردولتی به اشکال مختلفی در اسناد و قوانین ملی و بین‌المللی تعریف شده‌اند. در قوانین کشورهای مختلف همچون فرانسه، سوئیس، انگلستان و ایران، تعاریف گوناگونی از سازمان‌های غیردولتی ارائه شده که هر یک از زاویه‌ای به هویت حقوقی و ساختار این نهادها پرداخته‌اند. در سطح بین‌المللی نیز نهادهایی چون مؤسسه حقوق بین‌الملل، سازمان ملل و شورای اروپا تعاریف و معیارهایی برای تشخیص سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی پیشنهاد کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به غیرانتفاعی بودن، غیرسیاسی بودن، ساختار مستقل و فعالیت فرامرزی اشاره کرد. از منظر حقوقی، سازمان‌های غیردولتی در برخی کشورها دارای شخصیت حقوقی داخلی هستند که به آن‌ها اجازه مشارکت قانونی در قراردادها و اقدامات رسمی را می‌دهد. در سطح بین‌المللی، اگرچه بسیاری از این سازمان‌ها هنوز شخصیت حقوقی مستقل ندارند، اما برخی از آن‌ها از جایگاه

می‌برد IFAD. نه تنها در فرآیندهای سیاست‌گذاری به مشاوره با این سازمان‌ها مبادرت می‌ورزد، بلکه بسیاری از پروژه‌های خود را نیز از طریق شبکه‌های محلی آنها به اجرا درمی‌آورد. سازمان‌های غیردولتی در این فرآیندها نقش‌هایی چون افزایش مشارکت اجتماعی، ترویج برنامه‌های توسعه و تسهیل ارتباط با جوامع محلی را ایفا می‌کنند [۳۱].

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) که عمدتاً در حوزه کاربردهای صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای فعالیت دارد، رابطه محدودی با سازمان‌های غیردولتی داشته است. با این حال، در سال‌های اخیر، به ویژه در حوزه‌های سلامت، کشاورزی هسته‌ای و ایمنی پرتوی، برخی سازمان‌های غیردولتی تخصصی در قالب نهادهای علمی و دانشگاهی یا گروه‌های محیط‌زیستی، به عنوان ناظر یا شریک علمی در پروژه‌ها و کنفرانس‌ها حضور یافته‌اند. آژانس به دلیل ماهیت فنی و حساس فعالیت‌های خود، رویکردی محدودتر نسبت به مشارکت سازمان‌های غیردولتی دارد، ولی با رشد سازمان‌های تخصصی غیردولتی در حوزه‌های مرتبط، این همکاری در حال توسعه است. سازمان بین‌المللی کار (ILO) به‌عنوان نهادی سه‌جانبه‌گرا که کارگران، کارفرمایان و دولت‌ها را در ساختار خود جای داده است، از دیرباز با سازمان‌های غیردولتی تعامل داشته است. بسیاری از نهادهای مدافع حقوق کارگران، گروه‌های حمایت از مهاجران، کودکان کار و زنان کارگر، به‌عنوان سازمان‌های غیردولتی، در مجامع مشورتی و همچنین پروژه‌های پژوهشی و آموزشی این سازمان نقش دارند ILO. با بهره‌گیری از این همکاری‌ها، توانسته است در ترویج استانداردهای بین‌المللی کار و دفاع از حقوق بنیادین نیروی کار، اثرگذاری بیشتری داشته باشد [۳۲].

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) با طیف وسیعی از سازمان‌های غیردولتی در حوزه‌های فرهنگ، آموزش، میراث جهانی، آزادی بیان و پژوهش علمی همکاری دارد. یونسکو، با پذیرش برخی از سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان «شریک رسمی»، آنان را در فرآیندهای تدوین

روابط بین‌الملل بدون درک عمیق از عملکرد، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این سازمان‌ها قابل تحلیل نیست و تلاش برای نهادینه‌سازی حضور آنها، شرط تحقق حکمرانی جهانی عادلانه و کارآمد خواهد بود [۳۰].

۵. رابطه سازمان‌های غیردولتی با مؤسسات تخصصی ملل متحد رابطه میان سازمان‌های غیردولتی (NGOs) و مؤسسات تخصصی سازمان ملل متحد یکی از ابعاد مهم و رو به گسترش تعاملات جهانی است که نقشی اساسی در تحقق اهداف مشترک در حوزه‌های توسعه، حقوق بشر، بهداشت، آموزش، کشاورزی، انرژی، کار و فرهنگ ایفا می‌کند. مؤسسات تخصصی سازمان ملل متحد که به‌عنوان نهادهای خودمختار اما وابسته به سیستم ملل متحد عمل می‌کنند، در حوزه‌های خاصی فعالیت دارند و از دهه‌های پایانی قرن بیستم به‌طور فزاینده‌ای به نقش سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان شرکای راهبردی در تحقق اهداف خود توجه نشان داده‌اند. از سوی دیگر، سازمان‌های غیردولتی نیز با استفاده از ظرفیت این مؤسسات، امکان حضور مؤثر در فرآیندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی، مشارکت در اجرای برنامه‌های توسعه و افزایش نفوذ در فضای جهانی را یافته‌اند. سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد (فائو) به‌عنوان مرجع بین‌المللی در زمینه مبارزه با گرسنگی، ارتقای بهره‌وری کشاورزی و امنیت غذایی، همکاری نزدیکی با سازمان‌های غیردولتی دارد. این سازمان با درک نقش مکمل و پویای سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از کشاورزان کوچک‌مقیاس، توسعه منابع طبیعی و ترویج کشاورزی پایدار، چارچوب‌هایی برای مشارکت مؤثر آنان در پروژه‌های توسعه‌ای خود ایجاد کرده است. فائو با ایجاد مجامعی مانند «مجمع جهانی کشاورزان» و تسهیل گفت‌وگوهای چندبخشی، به مشارکت سازمان‌های غیردولتی مشروعیت و ساختار داده است. در مورد صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی (IFAD)، باید گفت که این نهاد که تمرکز اصلی‌اش بر فقرزدایی روستایی است، به‌صورت گسترده‌ای از ظرفیت‌های اجرایی و اجتماعی سازمان‌های غیردولتی بهره

جهانی با به رسمیت شناختن اهمیت نظارت مردمی و پاسخ‌گویی اجتماعی، فرصت‌هایی را برای مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرایندهای تصمیم‌سازی و ارزیابی تأثیرات پروژه‌ها فراهم کرده است. علاوه بر این، این نهاد با تأسیس دفاتر ویژه برای ارتباط با سازمان‌های غیردولتی، به تقویت این تعامل پرداخته و تلاش نموده است تا شفافیت و کارایی پروژه‌های خود را ارتقاء دهد [۳۶].

برآیند کلی این روابط نشان‌دهنده روندی مثبت و روبه‌رشد در جهت تقویت نقش سازمان‌های غیردولتی در نظام بین‌المللی است. مؤسسات تخصصی سازمان ملل متحد، با توجه به ماهیت موضوعات پیچیده و چندبعدی که با آن‌ها سروکار دارند، به مشارکت سازمان‌های غیردولتی نیاز دارند؛ مشارکتی که نه تنها منابع انسانی و مالی این سازمان‌ها را در خدمت اهداف جهانی قرار می‌دهد، بلکه منجر به افزایش مشروعیت، کارآمدی و پایایی تصمیمات و برنامه‌های بین‌المللی می‌شود. سازمان‌های غیردولتی نیز در این فرآیند ضمن بهره‌مندی از اعتبار و نفوذ نهادهای بین‌المللی، امکان دفاع مؤثرتر از آرمان‌های خود و گسترش دامنه نفوذشان در سطح جهانی را پیدا کرده‌اند. این همکاری متقابل، زمینه‌ساز ایجاد الگویی فراگیر از حکمرانی چندسطحی و مشارکتی در نظام بین‌المللی معاصر است که در آن مرزهای سنتی میان دولت، نهادهای بین‌المللی و جامعه مدنی به شکلی فزاینده در حال بازتعریف هستند [۳۷].

۵. نتیجه‌گیری

رابطه میان سازمان‌های غیردولتی و مؤسسات تخصصی ملل متحد یکی از جنبه‌های بنیادین در تحولات جدید حکمرانی بین‌المللی به شمار می‌رود که در دهه‌های اخیر با شتاب بیشتری در حال گسترش و تعمیق بوده است. با توجه به ماهیت پیچیده، چندلایه و جهانی بسیاری از چالش‌های معاصر نظیر فقر، گرسنگی، تغییرات اقلیمی، مهاجرت، آموزش، بهداشت و امنیت انسانی، دیگر امکان اداره و حل این

سیاست، ارزیابی برنامه‌ها و اجرای پروژه‌ها دخیل کرده است. این سازمان یکی از پیشگامان در نهادینه‌سازی مشارکت سازمان‌های غیردولتی است و شبکه‌ای رسمی از نهادهای همکار دارد که در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی فعالیت می‌کنند. این مشارکت‌ها در حوزه‌هایی چون سوادآموزی، آموزش برای توسعه پایدار، حفاظت از میراث فرهنگی و آزادی رسانه‌ها نقش‌آفرین بوده‌اند [۳۳].

سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) نیز در تلاش برای ارتقای ظرفیت‌های صنعتی در کشورهای در حال توسعه، از تخصص و منابع سازمان‌های غیردولتی استفاده می‌کند. این سازمان با نهادهای غیردولتی فعال در حوزه نوآوری صنعتی، آموزش‌های فنی و توسعه پایدار ارتباط دارد. یونیدو با تدوین چارچوب‌های همکاری رسمی، امکان مشارکت مستقیم سازمان‌های غیردولتی در پروژه‌های خود را فراهم کرده است و نقش آنان را در ترویج فناوری‌های پاک، ایجاد مشاغل صنعتی و ارتقاء بهره‌وری به رسمیت می‌شناسد [۳۴].

سازمان بهداشت جهانی (WHO) از بدو تأسیس همکاری گسترده‌ای با سازمان‌های غیردولتی داشته است، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون واکسیناسیون، آموزش بهداشت، مبارزه با بیماری‌های واگیردار، سلامت روان و سلامت مادر و کودک. این سازمان، طیف وسیعی از سازمان‌های غیردولتی را به رسمیت شناخته و با اعطای موقعیت رسمی مشورتی، مشارکت ساختاری آنها را در تدوین سیاست‌های بهداشتی جهانی تضمین کرده است. WHO همچنین از مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در پاسخ‌های بهداشتی به بحران‌ها مانند شیوع بیماری‌ها و بلایای طبیعی بهره می‌برد. در بسیاری از کشورها، سازمان‌های غیردولتی، بازوی اجرایی پروژه‌های این نهاد محسوب می‌شوند [۳۵].

در نهایت، گروه بانک جهانی نیز که نقش کلیدی در تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای در سراسر جهان دارد، به‌طور فزاینده‌ای سازمان‌های غیردولتی را به‌عنوان شرکای راهبردی در برنامه‌ریزی، پایش و اجرای پروژه‌ها وارد کرده است. بانک

سازمان‌هایی نظیر فائو و IFAD نیز با توجه به مأموریت‌های توسعه‌محور و روستامحور خود، به‌طور عملی و گسترده‌ای با سازمان‌های غیردولتی همکاری می‌کنند، به‌ویژه در زمینه اجرای پروژه‌های محلی، توانمندسازی جوامع هدف، آموزش‌های فنی و کشاورزی، و نظارت بر اجرای برنامه‌ها. این سازمان‌ها دریافته‌اند که بدون همکاری نهادهای غیردولتی، به‌ویژه در کشورهایی با ضعف نهادی یا کمبود ظرفیت‌های بوروکراتیک، تحقق اهداف توسعه پایدار امکان‌پذیر نخواهد بود. همین امر درباره سازمان‌هایی نظیر یونیدو، که به توسعه صنعتی و ترویج فناوری‌های پاک در کشورهای در حال توسعه می‌پردازد، نیز صادق است؛ چرا که بسیاری از پروژه‌های آن تنها از طریق پیوند با نهادهای محلی و غیردولتی قابلیت اجرا و نظارت مؤثر پیدا می‌کنند.

یکی از نتایج مهم این نوع از همکاری‌ها، افزایش مشروعیت و مقبولیت اجتماعی برنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی است. حضور سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان نمایندگان واقعی‌تر جوامع مدنی در فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرا، باعث می‌شود که برنامه‌ها، اسناد و پروژه‌های بین‌المللی از اتکای صرف به تصمیمات دولتی فاصله گرفته و به مطالبات واقعی مردم نزدیک‌تر شوند. افزون بر این، سازمان‌های غیردولتی با ایفای نقش ناظر، ضامن شفافیت و پاسخ‌گویی بیشتر نهادهای بین‌المللی می‌گردند. آن‌ها از طریق گزارش‌دهی مستقل، مشارکت در ارزیابی و نظارت، و حتی اعتراض و فعالیت رسانه‌ای، می‌توانند نقاط ضعف و فساد احتمالی در پروژه‌ها را افشا کرده و نهادهای بین‌المللی را به رعایت معیارهای حقوق بشر، عدالت اجتماعی و محیط زیستی وادار سازند.

در مقابل، سازمان‌های غیردولتی نیز از این همکاری‌ها بهره‌مندی‌های متعددی دارند. آن‌ها با ورود به مجامع سازمان ملل، از مشروعیت بین‌المللی، دسترسی به اطلاعات و منابع مالی، ارتباطات فراملی، و امکان اثرگذاری بر اسناد و سیاست‌های بین‌المللی بهره‌مند می‌شوند. این امر به آن‌ها کمک می‌کند تا اهداف خود را در سطوح بالاتر دنبال کرده،

مسائل صرفاً توسط دولت‌ها یا نهادهای بین‌الدولی وجود ندارد. از این رو، مؤسسات تخصصی ملل متحد به‌ناچار به همکاری با نهادهای جامعه مدنی، به‌ویژه سازمان‌های غیردولتی، روی آورده‌اند تا از ظرفیت‌های دانشی، اجرایی، اجتماعی و مشروعیت‌بخش آنان بهره‌برداری نمایند. در سوی دیگر، سازمان‌های غیردولتی نیز با ورود به عرصه تعاملات بین‌المللی، به‌ویژه در چهارچوب همکاری با نهادهای سازمان ملل متحد، موفق شده‌اند نفوذ، تأثیرگذاری، و قابلیت کنش‌گری خود را در سطح جهانی ارتقاء دهند. نتیجه این تعامل دوسویه، شکل‌گیری نوعی از حکمرانی شبکه‌ای و مشارکتی در سطح جهانی است که در آن بازیگران غیردولتی در کنار دولت‌ها و نهادهای رسمی، در فرآیندهای سیاست‌گذاری، نظارت، اجرا و ارزیابی ایفای نقش می‌کنند.

بررسی روابط سازمان‌های غیردولتی با مؤسسات تخصصی ملل متحد نشان می‌دهد که این تعاملات در ساختارها و اشکال متنوعی صورت می‌گیرند و تحت تأثیر عوامل مختلفی چون حوزه فعالیت تخصصی هر نهاد، سطح پذیرش مشارکت، چهارچوب‌های قانونی و میزان باز بودن بوروکراسی آن‌ها قرار دارند. برای مثال، یونسکو و سازمان بهداشت جهانی از جمله نهادهایی هستند که به‌طور نظام‌مند و ساختاریافته، چهارچوب‌های همکاری با سازمان‌های غیردولتی ایجاد کرده‌اند و تعداد زیادی از نهادهای غیردولتی دارای وضعیت مشورتی رسمی با این سازمان‌ها هستند. در مقابل، برخی مؤسسات تخصصی مانند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دلیل حساسیت موضوعات مورد رسیدگی (انرژی هسته‌ای و فناوری‌های مربوطه)، مشارکت محدودتر و کنترل‌شده‌تری با سازمان‌های غیردولتی دارند. اما حتی در این نهادها نیز روندی تدریجی به‌سوی گشودگی بیشتر به سمت بازیگران غیردولتی دیده می‌شود، به‌ویژه در موضوعاتی مانند سلامت هسته‌ای، ایمنی پرتوی یا کاربردهای صلح‌آمیز انرژی اتمی در کشاورزی و پزشکی.

در نهایت، می‌توان گفت که آینده روابط میان سازمان‌های غیردولتی و مؤسسات تخصصی ملل متحد در گروی درک متقابل، شفافیت، ظرفیت‌سازی و تعهد به اهداف مشترک است. برای استمرار و تعمیق این همکاری‌ها، لازم است که هر دو طرف نسبت به تقویت اعتماد، پاسخ‌گویی و هم‌افزایی توجه داشته باشند. سازمان‌های غیردولتی باید استانداردهای شفافیت مالی، گزارش‌دهی عملکرد، و ارتباط با جوامع محلی را رعایت کنند و نهادهای بین‌المللی نیز باید از رویه‌های بروکراتیک و انحصارطلبانه فاصله گرفته و با رویکردی مشارکتی، فضا را برای کنش‌گری مؤثر جامعه مدنی باز نمایند. تنها از خلال این نوع همکاری پویا و چندسطحی است که می‌توان به حکمرانی جهانی عادلانه‌تر، کارآمدتر و انسانی‌تر در مواجهه با بحران‌ها و چالش‌های قرن بیست‌ویکم دست یافت.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.
از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

- [۱]. ابن ادریس، م. ب. ا. (۱۳۹۰ ش). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- [۲]. اردبیلی، م. (۱۳۹۰). حقوق بین‌المللی کیفری (چاپ پنجم). تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- [۳]. انصاری، و. (۱۳۷۴). کلیات حقوق اداری (چاپ اول). تهران: نشر میزان.

به حمایت گسترده‌تری برای پروژه‌ها و کمپین‌های خود دست یابند، و در مواقع ضروری از سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان تربیون یا پشتوانه استفاده کنند. به‌طور خاص، سازمان‌های غیردولتی در کشورهای دارای محدودیت‌های سیاسی یا فضای بسته مدنی، از طریق ارتباط با نهادهای بین‌المللی می‌توانند صدا و دغدغه‌های جامعه خود را به گوش جهانیان برسانند. با این حال، این رابطه همواره خالی از چالش نبوده است. برخی از سازمان‌های غیردولتی از رویه‌های پیچیده پذیرش و همکاری در برخی نهادهای بین‌المللی گلایه دارند، و برخی دیگر، از محدودیت‌هایی که در چارچوب‌های رسمی مشورتی ایجاد می‌شود انتقاد می‌کنند. گاهی نیز دولت‌ها از نفوذ بیش از حد سازمان‌های غیردولتی در فرآیندهای تصمیم‌گیری سازمان‌های بین‌المللی اظهار نگرانی می‌کنند. علاوه بر این، مسئله مشروعیت خود سازمان‌های غیردولتی، سطح شفافیت مالی و عملکردی آن‌ها، و میزان نمایندگی واقعی آن‌ها از جوامع هدف، مورد پرسش قرار می‌گیرد. برخی از نهادهای غیردولتی نیز صرفاً در ظاهر مستقل‌اند و در عمل وابسته به دولت‌ها یا نهادهای قدرت‌اند، و این موضوع می‌تواند رابطه اعتماد میان نهادهای بین‌المللی و جامعه مدنی را مخدوش سازد.

با وجود این چالش‌ها، روند کلی حاکی از نهادینه شدن تدریجی این تعاملات است. اسناد مهم بین‌المللی از جمله دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار، به صراحت از نقش جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی در تحقق اهداف توسعه پایدار سخن گفته‌اند. مؤسسات تخصصی سازمان ملل نیز با ایجاد دفاتر مخصوص ارتباط با سازمان‌های غیردولتی، تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های همکاری، و تخصیص منابع به پروژه‌های مشترک، گام‌هایی عملی در جهت تقویت این روابط برداشته‌اند. همچنین، برگزاری نشست‌های مشورتی سالانه، دعوت به مشارکت در اجلاس‌های بین‌المللی، و ایجاد شبکه‌های چندبخشی، از جمله اقدامات نهادهای بین‌المللی برای ساختارمند کردن این تعاملات بوده است.

- [۲۳]. شریفی طراز کوهی، ح. (مترجم). (۱۳۷۷). حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی. تهران: نشر دادگستر.
- [۲۴]. شیروی، ع. (۱۳۹۲). حقوق تطبیقی (چاپ دوازدهم). تهران: انتشارات سمت.
- [۲۵]. صدرالحافظی، ن. (۱۳۷۲). نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری (چاپ اول). تهران: نشر شهریار.
- [۲۶]. ضیافتی صباغ، ز. (۱۳۹۹). سازمان‌های غیردولتی در پرتو دکترین امنیت انسانی (چاپ اول). تهران: انتشارات میزان.
- [۲۷]. ضیائی بیگدلی، م. ر. (۱۳۹۳). حقوق بین‌الملل عمومی (چاپ چهل‌وهفتم). تهران: انتشارات گنج دانش.
- [۲۸]. عباسی، ب. (۱۳۹۰). حقوق اداری. تهران: انتشارات دادگستر.
- [۲۹]. عبیری، ا. (۱۳۹۲). تأملی بر نقش سازمان‌های غیردولتی در دادرسی‌های بین‌المللی (چاپ اول). تهران: انتشارات میزان.
- [۳۰]. غضنفری، ه. (۱۳۹۴). سازمان‌های غیردولتی در فرایند صلح بین‌المللی (چاپ اول). تهران: انتشارات میزان.
- [۳۱]. قاسمی، غ. (۱۳۹۲). حقوق بین‌الملل سازمان‌های غیردولتی. تهران: انتشارات خرسندی.
- [۳۲]. کلشن پژوه، م. ر. (۱۳۸۶). راهنمای سازمان‌های غیردولتی. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
- [۳۳]. موسی‌زاده، ر. (۱۳۹۲). سازمان‌های بین‌المللی (چاپ بیستم). تهران: نشر میزان.
- [۳۴]. مهرپور، ح. (۱۳۷۷). نظام بین‌المللی حقوق بشر. تهران: انتشارات اطلاعات.
- [۳۵]. میرعباسی، س. ب. & میرعباسی، ر. (۱۳۸۸). نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر. تهران: انتشارات جنگل (جاودانه).
- [۳۶]. هاشمی، س. م. (۱۳۸۲). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد دوم، چاپ هفتم). تهران: انتشارات میزان.
- [۳۷]. یزدان‌فام، م. (۱۳۹۰). دولت‌های شکننده و امنیت انسانی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- [۴]. انصاری، و. (۱۳۹۰). کلیات حقوق اداری (چاپ نهم). تهران: نشر میزان.
- [۵]. آقای جنت مکان، ح. (۱۳۹۲). حقوق کیفری عمومی (جلد دوم، چاپ سوم). تهران: انتشارات جنگل.
- [۶]. آقای، د. (۱۳۷۵). نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی (چاپ اول). تهران: انتشارات پیک فرهنگ.
- [۷]. آل اسحاق، ح. (۱۳۷۹). دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- [۸]. باقر، م. (۱۳۹۰). نقش حقوقی شرکت‌ها و بازار بورس در موفقیت خصوصی‌سازی. تهران: دفتر مطالعات اقتصادی و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- [۹]. بخشی گنجه، م. (۱۳۹۳). سازمان‌های غیردولتی در حقوق بین‌الملل (چاپ اول). تهران: انتشارات شهر دانش.
- [۱۰]. بلدسو، ر. & بوسچک، (۱۳۷۵). فرهنگ حقوق بین‌الملل (ب. آقای، مترجم). تهران: انتشارات گنج دانش.
- [۱۱]. بوزان، ب. (۱۳۸۸). از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی (م. قاسمی، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- [۱۲]. بیگزاده، ا. (۱۳۸۹). حقوق سازمان‌های بین‌المللی (چاپ اول). تهران: انتشارات مجد.
- [۱۳]. حسینی عراقی، س. ح. (۱۳۸۰). کنکاشی در قوانین مالی و محاسباتی کشور. تهران: پژوهشکده امور اقتصادی.
- [۱۴]. دانشگاه تهران. (۱۳۸۰). شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۵]. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. (۱۳۷۱). عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد. تهران: وزارت امور خارجه.
- [۱۶]. رحیمی بروجردی، ع. (۱۳۸۹). خصوصی‌سازی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۷]. زمانی، س. ق. (۱۳۸۶). نهادها و سازکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش.
- [۱۸]. زمانی، س. ق. (۱۳۹۲). جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن بیست و یکم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش.
- [۱۹]. سعیدی، م. ر. (۱۳۹۸). درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی. تهران: انتشارات سمت.
- [۲۰]. شاهی، م. ش. & جهانی، م. (۱۳۹۱). نقش سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر در توسعه حقوق بین‌الملل. پژوهش‌های حقوق تطبیقی.
- [۲۱]. شایگان، ف. (۱۳۸۰). شورای امنیت سازمان ملل و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۲۲]. شبت، و. ا. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی (س. میرعباسی و ح. الهویی، مترجمان). تهران: انتشارات جنگل.